

بررسی نگرش به حجاب در بین زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام و رابطه آن با متغیرهای دموگرافیک در سال ۱۳۹۵ *

اصغر محمدی^۱میثم قدسی^۲

چکیده

در جامعه اسلامی ما، حجاب به عنوان یک هنجار اجتماعی و اخلاقی مهم مطرح شده است. جامعه ایران در اثر تغییرات اجتماعی و فرهنگی، شاهد تحولاتی در الگوهای ارزشی و هنجارهای رفتاری فردی و اجتماعی است. حجاب نیز به عنوان یک الگوی هنجاری تنظیم کننده پوشش در روابط زنان و مردان، از این تحولات برکنار نمانده است. این پژوهش با هدف شناخت نگرش زنان شهر ایلام نسبت به حجاب و رابطه آن با متغیرهای دموگرافیک در سال ۱۳۹۵ صورت گرفت. روش مورد استفاده در این پژوهش، پیمایشی و جامعه آماری آن، شامل تمام زنان ۱۵ سال به بالای ساکن شهر ایلام است که ۲۶۷ نفر از آنها با استفاده از فرمول کوکران با خطای ۰/۰۴، به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. برای نمونه گیری از شیوه نمونه گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده گردید. جمع آوری اطلاعات نیز با استفاده از پرسش نامه گلاک و استارک صورت گرفت. پایایی سؤالات پرسش نامه، از طریق محاسبه آلفای کرونباخ برای همبستگی درونی گویه‌ها و با استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۲۱ انجام شد. آزمون مورد استفاده برای ارتباط متغیرهای وابسته، آزمون فریدمن بود و جهت تعیین رابطه بین متغیرهای دموگرافیک و نگرش پاسخگویان به حجاب، آزمون لحاظ شد. اعتبار پژوهش نیز با استفاده از روش اعتبار صوری و به تأیید داوران بوده است. نتایج تحقیق با بررسی اعتقادات، احکام، پیامدها و رفتارهای مربوط به حجاب زنان نشان می دهد که بین ابعاد نگرش به حجاب و متغیرهای وضعیت تأهل، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و سن، رابطه معناداری وجود دارد؛ همچنین نتیجه آزمون فریدمن، تفاوت معنادار بین ابعاد نگرش به حجاب را نشان می دهد. بررسی نگرش پاسخگویان در ارتباط با متغیرهای اعتقادات دینی، احکام مربوط به حجاب، پیامدهای حجاب و رفتار در عمل نیز حاکی از آن است که زنان بیشتر از بعد اعتقادی به حجاب می نگرند و از لحاظ رفتاری (استفاده از چادر، پرهیز از لباس تنگ، پوشاندن موهای جلوی سر و عدم استفاده از شلوار کوتاه) کمتر به آن عمل می کنند.

واژگان کلیدی: حجاب، متغیرهای دموگرافیک، ایلام.

* این تحقیق برگرفته از طرحی پژوهشی با همین عنوان است.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اصفهان واحد دهقان

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی و مدرس دانشگاه آزاد اصفهان، واحد دهقان و نویسنده مسئول

مقدمه

«حجاب در لغت به معنی پوشش، پنهان کردن و پرده است و بیشتر در معنای پرده استعمال می‌شود. این کلمه از آن جهت، مفهوم پوشش می‌دهد که پرده، وسیله پوشش است» (محبوب، ۱۳۸۹: ۲). امروزه حجاب در کاربرد عام به پوشش ضروری زنان، اطلاق می‌شود و به یکی از نمادهای جوامع اسلامی تبدیل شده است. در برخی از کشورها بخصوص ایران، رعایت حجاب در مکان‌های عمومی برای همه زنان (با هر اعتقاد دینی) اجباری است. «از نگاه جامعه‌شناختی، حجاب به مثابه رسانه ارتباطی نمادین و کنش اجتماعی است که فرد کنشگر برای آن، معنایی ذهنی و ارزشی نمادین قائل است؛ به نحوی که کنش او در ارتباط با دیگران در عرصه ارتباطات میان فردی و تحت تأثیر انتظارات دیگران در حوزه عمومی است» (شارع‌پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۲). بر این اساس حجاب، تنها به پوشش بدن محدود نیست؛ بلکه می‌تواند در حوزه روابط اجتماعی تبیین گردد که تحت تأثیر ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. «در سال‌های پس از انقلاب، به دلیل آسیب‌پذیری درونی جامعه و تهدیدهای بیرونی، انتقال فرهنگ حجاب با اختلال مواجه شد و رعایت نکردن حجاب اسلامی، موجب جریحه‌دار شدن وجدان جمعی و تبدیل به مسئله‌ای اجتماعی شد» (همان: ۳).

موضوع حجاب زنان و ناهنجاری در پوشش، «وضعیتی اظهار شده» است؛ یعنی این وضعیت وجود دارد و مردم در مورد آن صحبت می‌کنند، رسانه‌های جمعی درباره آن بحث می‌کنند و نخبگان سیاسی و اجتماعی نیز آن را مورد تحلیل و مذاقه قرار می‌دهند. از آنجا که اختلال در حجاب و طرز پوشش، مغایر با ارزش‌های محوری جامعه مذهبی است و موجب جریحه‌دار شدن وجدان جمعی جامعه می‌شود؛ لذا به عنوان یک مسئله اجتماعی، ضروری است مورد شناخت علمی قرار گیرد؛ زیرا شناخت مسئله در واقع پیمودن نیمی از راه برای حل آن است. بدحجابی به عنوان آسیبی اجتماعی در سطح و لایه‌های رویین جامعه نمایان است و علامت و نمادی از آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در عمق و لایه‌های زیرین جامعه می‌باشد. «مسئله حجاب از منظر شناختی در حوزه مطالعات و مسائل زنان قرار می‌گیرد» (محبوبی‌منش، ۱۳۸۶: ۸۹) و از آنجا که «مسائل فرهنگی، مهمترین مسائل زنان است به لحاظ ساختاری از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود؛ زیرا همچنان که در بستری وسیع و با آهنگی کند ساخته می‌شوند، به همان کندی و بلکه کمتر، قابل تغییرند» (شارع‌پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۳).

«یکی از عناصر محوری در قلمرو موضوعی جامعه‌شناسی که جامعه‌شناسان بر آن توافق کامل دارند و به عنوان یک اصل آن را پذیرفته‌اند، مقوله روابط اجتماعی است که کم و کیف این روابط و آرایش آنها می‌تواند در رفتارهای اجتماعی تأثیر داشته باشد» (چلبی، ۱۳۷۳: ۹)؛ همچنین ساختار روابط اجتماعی و رفتار کنشگران اجتماعی و تفسیر و تأویل آنان از رفتار خود و دیگران



و محیط اجتماعی شان بر همدیگر تأثیر متقابل دارد؛ به طوری که بر مبنای نظریه کنش متقابل نمادین ارتباط؛ به ویژه ارتباطات نمادین، پایه و اساس تمامی کنش‌های اجتماعی شناخته شده است (محسنیان راد، ۱۳۸۵: ۳۹). در این راستا با نگاهی جامعه‌شناختی، از یک سو، حجاب، به مفهوم پوشش، در بستری از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد و از سویی دیگر، به مثابه رسانه‌ای ارتباطی است که نقش نمادینی در عرصه ارتباطات میان افراد ایجاد می‌کند. آمارهای موجود از وضعیت حجاب و رعایت آن در ایران، نشان می‌دهد که تنها ۳۷ درصد از زنان در تهران و ۴۲ درصد از آنها در کل کشور، پوشش معمول و حدود شرعی حجاب را رعایت می‌کنند؛ توجه به این امر، عمق مسئله را به عنوان مسئله‌ای اجتماعی نشان می‌دهد (ابهری، ۱۳۹۰).

وضعیت حجاب در استان ایلام نیز رو به وخامت گذارده است و مطلوب نیست؛ بی‌شک عوامل متعددی در ترویج بدحجابی و بدپوششی زنان این استان نقش داشته‌اند که عدم توجه به آنها، موجب بروز برخی از انحرافات و آسیب‌های اجتماعی شده است. می‌توان عدم تبیین عقلانی حجاب، مخالفت با ارزش‌ها و هنجارها، ناهمگونی با انتظارات جامعه و فرهنگ غالب، تهاجم فرهنگی و ... را از عوامل اصلی بدحجابی در جامعه دانست. عدم تبیین عقلانی حجاب به نهادهای آموزشی‌ای همچون: آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی بر می‌گردد که عهده‌دار این مسئولیت هستند و از طرف آنها به نحو مطلوب ارائه نشده است. امروزه جوامع اسلامی در بحث حجاب، نیازمند نوعی گذار هستند؛ گذار از تقلید، عادت و تبعید از سر اکراه به مرحله آگاهی و معرفت. محصول این گذار که خود، ملزومات فراوانی دارد، گذار آگاهانه از اجبار به سوی پذیرش رضایت‌مندانانه و عقلانی است؛ چرا که رضایت، عنصر مقوم قواعد عرفی و لازمه مقبولیت تصمیمات و ضامن پیروی از آنها بدون توسل به قوه قاهره و اجبار است.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در بدحجابی، تهاجم فرهنگی و ورود مدهای خارجی است. افراد با الگوگیری از سریال‌های ماهواره، اقدام به انتخاب لباس می‌کنند. تهاجم فرهنگی و فعالیت غرب به وسیله ابزارهای ارتباطی جهانی، علیه جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن، استان ایلام بی‌تأثیر نبوده و در تغییر نگرش افراد نقش داشته است. مسئله حجاب، علاوه بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از مؤلفه‌های مذهبی، معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری نیز برخوردار است. بی‌تردید زنان استان ایلام به عنوان یکی از مهمترین قشرهای اجتماع، نیازها و خواسته‌هایی دارند. آنها هم می‌دانند که در طول تاریخ بشر و شکل‌گیری زندگی نوین اجتماعی، به خواسته‌های آنها کمتر توجه شده است و بی‌دلیل، تحت تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌های غیر اصولی مردان بوده‌اند و هم به این امر، واقف هستند که بایدهای اخلاقی و دینی مناسب بر آنان استوار است و پوشش نیز یکی از همین اصول اخلاقی تلقی می‌شود. به این امر نیز آگاهند که در عین زن بودن، انسان هستند و باید پوششی را انتخاب کنند که در عین رعایت ملاحظات اخلاقی، مانع

حضور آنان در صحنه اجتماع نشود؛ بنابراین باید این موضوع را مورد توجه قرار داد که میزان نگرش زنان شهر ایلام، نسبت به حجاب تا چه اندازه است؟ و این میزان، تحت تأثیر کدام یک از ابعاد حجاب می‌باشد؟ همچنین در این تحقیق، رابطه بین متغیرهای دموگرافیک (سن، وضعیت تأهل و پایگاه اقتصادی - اجتماعی) با نگرش به حجاب سنجیده می‌شود.

هدف کلی تحقیق

تحقیق حاضر در پی شناخت میزان نگرش نسبت به حجاب در بین زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام در سال ۱۳۹۳ و بررسی رابطه بین متغیرهای دموگرافیک (سن، پایگاه اقتصادی اجتماعی و وضعیت تأهل) با نگرش به حجاب در بین زنان مورد مطالعه است.

اهداف جزئی تحقیق

- شناخت میزان نگرش به بعد اعتقادی حجاب در بین زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام؛
- شناخت میزان نگرش به بعد احکامی حجاب در بین زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام؛
- شناخت میزان نگرش به بعد پیامدی حجاب در بین زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام؛
- شناخت میزان نگرش به بعد رفتاری حجاب در بین زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام؛
- شناخت تفاوت بین ابعاد نگرش (اعتقادی، احکامی، پیامدی و رفتاری) به حجاب از نظر زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام؛
- شناخت رابطه بین متغیرهای دموگرافیک (سن، پایگاه اقتصادی اجتماعی و وضعیت تأهل) و نگرش به حجاب در بین زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام.

پیشینه تاریخی و تجربی پژوهش

«لباس پوشیدن، شأنی از شئون انسان و پدیده‌ای است که تقریباً به اندازه طول تاریخ بشر، سابقه و به قدر پهنه جغرافیای امروزی زمین، گسترش دارد» (حداد عادل، ۱۳۸۶: ۵). پیشینه حجاب به عنوان امری فطری، به خلقت اولین انسان‌ها بر می‌گردد؛ یعنی زمانی که آدم و حوا با خوردن میوه ممنوعه، عریان شدند و بلافاصله خود را با برگ‌های بهشتی پوشاندند. قدر مسلم این است که قبل از اسلام نیز حجاب در میان برخی از ملل وجود داشته است. یکی از فلسفه‌های اصلی پوشش آدمی، به عنوان مقوله‌ای انسانی و فراتاریخی که هم مردان و هم زنان را شامل می‌شود، این است که همیشه ناظر بر شرم و حیا بوده است و نمی‌تواند تنها برای حفاظت از سرما و گرما باشد. این مطلب از بررسی مجسمه‌های به جا مانده، کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های تاریخی، به دست آمده است. تاریخ بشر نشان می‌دهد که قبل از میلاد و پس از آن نیز زن و مرد دارای پوشش بوده‌اند.



«محقق آمریکایی لباس، تاریخ پوشاک را تا سال ۱۹۵۰ میلادی بررسی کرده و از هر قوم و ملتی که سخن رانده است، پوشش نسبتاً کامل آنها را نشان می‌دهد» (مهریزی، ۱۳۷۹: ۴۴)؛ همچنین مرور منابع تاریخی و کتب مذهبی نشان می‌دهد که «حجاب یکی از اساسی‌ترین مسائل دینی و الهی است که اختصاص به دین اسلام ندارد و در تمام ادیان الهی از جمله: زرتشت، یهود و مسیحیت، به لزوم رعایت آن تأکید شده است» (محبوبی منش، ۱۳۸۶: ۱۰۰). حجاب، پوشاندن تن و بدن زن است که پیش از ظهور اسلام و حتی پیش از ظهور دین مسیح، رعایت می‌شده و دین مسیح هم تغییری در آن نداده و تا آخر قرون وسطی در اروپا معمول بوده است و آثار آن هنوز در خود اروپا باقی است. «در ایران باستان نیز حجاب سنتی رایج بوده است» (رمضانزاده، ۱۳۹۰: ۱۵). ویل دورانت (۱۳۸۵: ۵۸۸) می‌نویسد: «در زمان زرتشت پیامبر، زنان، همان‌گونه که عادت پیشینیان بود، منزلتی عالی داشتند و با کمال آزادی و روی گشاده در میان مردم رفت و آمد می‌کردند. پس از داریوش، مقام زن، بخصوص در میان طبقه ثروتمند، تنزل پیدا کرد». تاریخ، بیانگر این حقیقت است که ایرانیان، پوشش را به عنوان امری والا پاس داشته‌اند و به آن مفتخرند و برخی از کشورها را هم تحت تأثیر قرار داده‌اند. پوشش زنان در ایران باستان، همیشه سبک و اسلوب خاصی داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که پوشش تمام بدن در دوره‌های مختلف تاریخی چه نزد زنان و چه نزد مردان در ایران معمول بوده است و به هیچ وجه ایرانیان در فرهنگی به سر نمی‌برده‌اند. علاوه بر آنچه گفته شد، در ادامه به بررسی پیشینه تجربی پژوهش پرداخته می‌شود:

- تارلو (۲۰۰۷) در پژوهش خود به «بررسی اهمیت لباس و پوشش» به عنوان شاخصی آشکار در شهر چند فرهنگی لندن پرداخت. وی معتقد است که زنان طبقه متوسط مسلمان، اغلب به عنوان کالا به حجاب می‌نگرند نه به عنوان پس‌زمینه فرهنگی خود. او با بررسی پتانسیل انتقال حجاب، نشان داد که حجاب، تأثیر معناداری بر دیگران دارد.

- بهویی و همکاران (۲۰۰۸) به پژوهش در میان دختران بنگلادشی پرداختند. آنها نشان دادند دخترانی که لباس‌های سنتی و مذهبی را بر لباس‌های غربی ترجیح می‌دهند، کمتر مستعد مشکلات روانی در زندگی آینده هستند و این مسئله، اثرات بلندمدتی بر بهزیستی و شادکامی آنها دارد.

- فرجی و حمیدی (۱۳۸۴) تحقیقی با عنوان «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران» انجام دادند. جامعه آماری پژوهش آنان را زنان و دختران ۱۵ سال به بالای شهر تهران تشکیل می‌داد که از طریق فرمول کوکران در نمونه ۱۰۱۲ نفری با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای متناسب با حجم «pps» مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس پژوهش آنها هنوز هم می‌توان شاهد حضور گروه‌ها و اقشاری بود که به استفاده از لباس به خاطر کارکردهای طبیعی آن گرایش دارند و چندان در پی تمایزبایی بر نمی‌آیند؛ مثلاً افراد سنتی که اکثریت زنان جامعه ما را تشکیل می‌دهند،

چندان به انتخاب لباس و پوشش‌های خود به مثابه امری اجتماعی نگاه نمی‌کنند؛ بلکه برای آنان متغیرهایی مانند استحکام و دوام لباس اهمیت دارد؛ با این حال روند حرکت اجتماعی، حاکی از جایگزینی تدریجی این گروه‌ها با گروه‌هایی دیگر است. نتایج این تحقیق، دو سبک زندگی را از هم متمایز می‌کند: سبک زندگی مبتنی بر خلق هویت و سبک زندگی مبتنی بر تمایز؛ دسته اول را بیشتر کسانی تشکیل می‌دهند که درباره ابعاد متنوع لباس و پوشش خود، دست به بازاندیشی می‌زنند و گروه دوم معتقدند که زندگی در بردارنده نگرش‌ها و عقایدی است که فرد با قبول آنها بیشتر می‌کوشد تا با انتخاب لباس، خود را از دیگران متمایز کند.

- محمدی (۱۳۸۴) پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر گرایش به بدحجابی در بین دختران و زنان شهر اصفهان» را با استفاده از روش پیمایشی و تحلیل‌های دو انجام داد. بر اساس تحقیق او، عوامل مؤثر بر گرایش به بدحجابی؛ عبارتند از: وضعیت نامناسب خانواده شامل: پوشش مادر در خارج از منزل و فقدان نظارت والدین بر فرزندان، برنامه‌های وسایل ارتباطی، فقر فرهنگی شامل: فقدان آموزش و عدم آگاهی از باورهای دینی، ضعف نظام اداری، وضع حجاب در سازمان‌های دولتی و خصوصی، برنامه‌های شبکه‌های خارجی و ماهواره‌ای، وجود زمینه‌های مناسب برای بدحجابی در سطح شهر و خصوصیات فردی و جوانی.

- زاهد زاهدانی و دشتی (۱۳۸۵) در تحقیق خود با عنوان «گرایش دانشجویان به انواع حجاب در طی ۱۱ سال (۱۳۶۹ تا ۱۳۸۰)» نشان داده‌اند که زمان، عامل مؤثری بر نوع پوشش است؛ همچنین هر چه از محیط‌های خصوصی به سمت محیط‌های رسمی‌تر می‌رویم، می‌بینیم که حجاب در بین دانشجویان دختر بیشتر می‌شود.

- محبوبی منش (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان «تحلیل اجتماعی مسئله حجاب» به این نتیجه رسیده است که مسئله بی‌حجابی، آسیبی اجتماعی در سطح جامعه و نمادی از مسائل اجتماعی در عمق جامعه است که اصلاح و ترمیم آن، نیازمند مهندسی فرهنگی و اتخاذ سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی در این راستاست.

- سراج‌زاده (۱۳۷۸) در تحقیقی به «بررسی نگرش‌ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی» پرداخته است. این تحقیق که بر روی ۳۹۱ دانش‌آموز دختر و پسر انجام شده، به بررسی چهار بعد اعتقادی، عاطفی، پیامدی و مناسکی دینداری در جامعه مورد نظر پرداخته است. یافته‌های تحقیق، بیانگر آن است که گرایش‌های کلی دینداری در بین دانش‌آموزان در سطح بالایی قرار دارد و میانگین کلی آن ۳/۵۷ محاسبه شده است؛ در ضمن، این نوع گرایش در بین ساکنان شمال شهر، اندکی ضعیف‌تر از جنوب شهر است. در مورد رابطه جنسیت با دینداری نیز تفاوت میان دختران و پسران ناچیز می‌باشد و معنادار نیست. در کل، بررسی ابعاد دینداری به تفکیک، بیانگر قوت بیشتر بعد اعتقادی و پس از آن، بعد عاطفی دینداری در بین پاسخگویان است.



- آقایانی چاووشی و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی به «بررسی دیدگاه جوانان و میانسالان دربارهٔ حجاب برتر» پرداخته است. یافته‌های پژوهش او، بیانگر وجود تفاوت معنادار بین دیدگاه جوانان و میانسالان دربارهٔ ضرورت رعایت حجاب از سوی بانوان، میزان آشنایی با شرایط پوشش صحیح اسلامی و بهترین نوع پوشش برای بانوان بوده است.

- شارع‌پور و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود به «تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش به حجاب» پرداختند؛ جامعه آماری تحقیق آنان شامل دانشجویان دختر مشغول به تحصیل در دانشگاه مازندران بود که تعداد آنها در سال ۱۳۹۰، برابر با ۱۳۰۰۰ نفر بوده است. پرسش‌نامه محقق ساخته با پایایی ۷۴ درصد به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای در اختیار ۵۶۰ نفر از آنها گذاشته شد. نتایج تحلیل مسیر و رگرسیون چندمتغیره نشان داد که مهم‌ترین متغیر مؤثر بر گرایش به حجاب، گرایش به فمینیسم است و سایر متغیرهای مؤثر به ترتیب عبارتند از: عوامل محرک اجتماعی، پایگاه اقتصادی اجتماعی، سبک زندگی و محل سکونت. مدل تحلیلی نیز تنها ۳۳ درصد عوامل مؤثر بر حجاب را تبیین کرد؛ همچنین گرایش به حجاب و فمینیسم به عنوان دو گرایش متعارض، در حد متوسط به بالا و تا حد قوی در بین جامعه آماری مشاهده شد.

- رجالی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود با عنوان «نگرش دانشجویان دختر دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نسبت به حجاب و پوشش زنان و برخی عوامل مؤثر بر آن» نشان دادند که ۱۹/۴ درصد از دانشجویان، موافق و ۹/۱ درصد از آنها مخالف با حجاب هستند؛ همچنین ۱۶/۶ درصد از آنان نیز نظر بینابینی دارند. بین متغیرهایی چون: رشته تحصیلی، تعداد واحدهای گذرانده و وضعیت تأهل دانشجویان با نگرش آنها نسبت به حجاب و پوشش نیز رابطه آماری معناداری دیده نشد؛ در حالی که رابطه بین ترم تحصیلی و وضعیت سکونت‌شان با نگرش آنها نسبت به حجاب معنادار بود.

- رستگار خالد و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «کنش‌های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب و رابطه آن با مصرف اینترنت و ماهواره» نشان دادند که مهم‌ترین سبک کنش اجتماعی مؤثر در رعایت حجاب، کنش ارزشی دینی است و سبک مؤثر در رد آن، کنش ارزشی سکولار می‌باشد. استفاده از ماهواره و اینترنت نیز در سبک کنش ارزشی (دینی و سکولار) مؤثرند؛ چنان که با افزایش ساعات مصرف با هدف تفریح و سرگرمی، کنش دینی نسبت به حجاب، کاهش و کنش ارزشی سکولار نسبت به آن افزایش می‌یابد.

- صالح‌آبادی (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی حجاب در شهر اسفراین» نشان داد که بین مؤلفه‌های اعتماد (میزان اعتماد به صدا و سیما و مسئولان دولتی، میزان اعتماد عمومی و میزان اعتماد به خانواده) از یک سو و میزان حجاب از سوی دیگر، رابطه معناداری وجود دارد. بیشتر افرادی که به مسئولان دولتی و صدا و سیما اعتماد کمتر دارند، از اعتماد عمومی کمی

برخوردارند؛ همچنین اعتماد آنها به خانواده خود، کم است و بدحجاب هستند؛ اما کسانی که در این مؤلفه‌ها میزان بیشتری از اعتماد را دارند، محجبه می‌باشند.

- افشانی و زارغان (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «نقش رسانه‌ها در گسترش و تعمیق فرهنگ عفاف و حجاب و تأثیر آن بر امنیت فردی و اجتماعی» نشان دادند که گاهی طرح‌ها و برنامه‌های اجراشده توسط افراد نظامی و انتظامی در خصوص حجاب و پوشش، بیش از آنکه اقناعی و توجیهی باشد، با زور و اجبار همراه بوده است؛ در واقع، دارندگان زور و قدرت، وارد عرصه فرهنگی شده و صحنه را از حالت فرهنگی، به کارزار عملیاتی و سیاسی تبدیل کرده‌اند؛ در حالی که می‌بایست ابتدا با انجام بحث‌های مفهومی، اذهان مردم را نسبت به موضوع حجاب، آگاه و قانع کنند و در صورت عناد، اقدام به اجبار نمایند. نگارندگان در پایان مقاله، راهکارهایی را جهت درونی کردن فرهنگ حجاب و عفاف از طریق وسایل ارتباط جمعی پیشنهاد کرده‌اند که عبارتند از: ضرورت مشارکت و همکاری نهادهای مختلفی چون نیروی انتظامی در ایجاد امنیت فردی و اجتماعی و گسترش فرهنگ حجاب با استفاده از انواع وسایل ارتباط جمعی بخصوص تلویزیون، لزوم نظارت لازم بر رسانه‌های جمعی در امر حجاب و عفاف، برنامه‌ریزی اساسی و طولانی‌مدت برای پرورش عوامل برنامه‌ساز متعهد و ...، تعریف و تعیین محدوده حجاب و عفاف برای برنامه‌سازان، تشویق و سرمایه‌گذاری در تولید فیلم‌های با هدف، الگوسازی، فرهنگ‌سازی و جامعه‌پذیری فرهنگ حجاب و عفاف.

- خیدانی (۱۳۹۴) در تحقیق خود با عنوان «بررسی فرهنگ حجاب و عفاف و نگرش به آن در بین دانشجویان دختر دانشگاه‌های استان ایلام» نشان داد که میان متغیر حجاب و نحوه فرزندپروری، همبستگی معناداری وجود دارد؛ البته این همبستگی، بسیار ناچیز است؛ همچنین نشان داد که میان متغیر حجاب و تجربه گذشته فرد در حجاب وی، نقشی ایفا نمی‌کند.

- طالبی دلیر و رضوی طوسی (۱۳۹۴) پژوهشی با عنوان «اعتقاد به حجاب و نگرش‌های مربوط به آن» انجام دادند. در میان افراد جامعه تحقیق آنان، متغیرهای «اعتقاد به حجاب» و «میزان نگرش به مسئله حجاب به عنوان یک معضل» در سطح بالا و متغیر «میزان رضایت از موقعیت فعلی حجاب» در سطح نسبتاً متوسط قرار داشت؛ همچنین افراد جامعه معتقد بودند که میزان اثرگذاری «عوامل فرهنگی بیرونی بر حجاب» و «عوامل فرهنگی دورنی بر حجاب» هر دو در سطح متوسط هستند.

بیشتر مطالعات مذکور از رویکردی مذهبی - تجربی به مسئله حجاب نگریسته و با وجود گسترده‌تری نتوانسته‌اند مسئله ابعاد نگرش زنان به حجاب را تبیین و رابطه حجاب با متغیرهای دموگرافیک را بررسی کنند؛ همچنین تحلیل مباحث مربوط به حجاب و عفاف، بیشتر در جوامعی غیر از جامعه شهری ایلام صورت گرفته است؛ به طبع، فرهنگ و رسوم این استان، متفاوت از جوامع دیگر است. می‌توان گفت از لحاظ ماهیت - در میان تحقیقات پیشین - پژوهش‌های



خیدانی (۱۳۹۴)، تارلو (۲۰۰۷)، بهویی و همکاران (۲۰۰۸)، محبوبی منش (۱۳۸۶) و آقایی چاووشی و همکاران (۱۳۸۹)، اهمیت عفاف و حجاب را مد نظر قرار داده بودند. تحقیقات زاهد زاهدانی و دشتی (۱۳۸۵)، طالبی دلیر و رضوی طوسی (۱۳۹۴) و رجالی و همکاران (۱۳۹۱) نیز به تحقیق حاضر، کمک چندانی نکرد؛ اما پژوهش‌های محمدی (۱۳۸۴) که عوامل گرایش به بدحجابی را مورد اشاره قرار داده، صالح‌آبادی (۱۳۹۳) که متغیر اعتماد را در گرایش به حجاب مؤثر دانسته است، رستگار خالد و همکاران (۱۳۹۱) و افشانی و زارعان (۱۳۹۳) تحقیق حاضر را پشتیبانی کرد.

دیدگاه اسلام نسبت به حجاب

«حجاب، مفهومی برآمده از قرآن کریم و فقه اسلامی و ساخت یافته در فرهنگ اسلامی است که ناظر به پوشش شرعی در مقابل نامحرم، به ویژه برای زنان می‌باشد. حجاب، گاهی برگرفته از احکام شرع و گاهی مربوط به قراردادهای اجتماعی و موقعیت فرد است» (پاکتچی، ۱۳۶۷، ج ۲۰: ۱۲۱). خداوند در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور و ۵۹ سوره احزاب به مسائل مربوط به پوشش زنان پرداخته و درباره نحوه پوشش آنان، دستورهایی صادر کرده است. در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور چنین آمده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (30) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّيْبِينَ غَيْرَ أُولَى الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِي لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يَخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (31)؛ ترجمه: «به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش را از نگاه به زنان نامحرم باز گیرند و پاکدامنی ورزند که این برایشان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا از کارهایی که می‌کنید آگاه است * و به زنان با ایمان بگو چشم از نگاه به مردان نامحرم فرو بندند و پاکدامنی کنند و زینت خویش را جز آنچه طبعاً از آن آشکار است آشکار نسازند و باید که رویوش‌هایشان را به گریبان‌ها کنند و زینت خویش را نمایان نکنند؛ مگر برای شوهرانشان یا پدران یا پسران یا پسر شوهران یا برادران یا خواهرزادگان یا برادرزادگان یا زنان (همجنس خود) یا آنچه مالک آن شده‌اند یا خدمتکاران مرد که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از اسرار زنان خبر ندارند و مبادا پای خویش را [به گونه‌ای] به زمین بکوبند که آنچه از زینت‌شان که پنهان است ظاهر شود؛ ای گروه مؤمنان همگی به سوی خدا توبه برید شاید رستگار شوید.

«مشهورترین روایتی که از پیامبر اسلام (ص) درباره پوشش اعضای بدن زنان وجود دارد، روایتی است که از چند طریق با جزئیات متفاوت نقل شده است و در آن پیامبر اسلام در خانه

در حضور همسرش - عایشه یا ام سلمه - از پوشش زنی (اسما یا دختری تازه بالغ) ابراز نارضایتی می کند و می فرماید: تنها موضع قابل کشف برای زنان، صورت (یا صورت و دو دست) است. در صحت این حدیث، اختلاف نظر وجود دارد؛ چنان که نگارنده سنن ابوداود [۱] به ضعیف بودن منبع این حدیث اشاره کرده است؛ به این دلیل که راوی حدیث، خالد بن دریک، که حدیث را بی واسطه از قول عایشه نقل کرده، هرگز عایشه را ندیده است» (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۶۷۶). گفتنی است برخی از فقهای مخالف و جوب حجاب و ستر، موی سر را جزو بدن نمی دانند؛ در نتیجه چنین احادیثی را راست نمی پندارند. با این وجود از دیدگاه اسلام، حجاب، به تنهایی مربوط به زن یا مرد نیست. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «روزی فاطمه (س) در محضر رسول خدا (ص) نشسته بود که مرد ناینبایی اجازه ورود خواست. در این حال، دختر گرامی رسول خدا (ص) اتاق پذیرایی را ترک کرد و در اندرون نشست. پس از رفتن میهمان، پیامبر (ص) از فاطمه (س) پرسید: چرا از مرد نایبنا دور شدی، در حالی که تو را نمی دید؟ فاطمه (س) پاسخ داد: اگر مرا نمی دید، من وی را می دیدم؛ علاوه بر این، اگر او چشم نداشت که مرا ببیند، از طریق بویایی می توانست بو کند. پیامبر (ص) چون سخن دختر خود را شنید، فرمود: شهادت می دهم که پاره تن من هستی» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۳: ۹۱).

حجاب از دیدگاه مرتضی مطهری

دلایل پوشش در اسلام از دیدگاه شهید مطهری عبارتند از:

۱. آرامش روانی: روح بشر، فوق العاده تحریک پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر، محدود به حد خاصی است و از آن پس آرام می گیرد. هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالأخره هیچ دلی از هوس سیر نمی شود. از طرفی تقاضای نامحدود، خواه ناخواه انجام نشدنی و مقرون به نوعی احساس محرومیت خواهد بود؛ در نتیجه دست نیافتن به آرزوها به اختلالات روحی و بیماری های روانی منجر می شود؛ اما علت اختصاص یافتن دستور پوشش در اسلام به زنان، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب دلها مرد، شکار زن، شکارچی و از نظر تصاحب جسم و تن، زن، شکار و مرد، شکارچی است. امام علی (ع) می فرماید: «رعایت کردن محرم، نامحرمی برای انسان و همه زنان نامحرم، مصونیت از افتادن در خیال گناه و خود گناه است».

۲. استحکام پیوند خانوادگی: در جامعه ای که زنان آن پوشش اسلامی ندارند، معاشرت مردان با آنان محدود به حد خاصی نخواهد بود و نتیجه این معاشرت غالباً تحریکات جنسی است و مردها به کمتر از آن قانع نیستند. در چنین شرایطی ازدواج به معنای محدود کردن زن و مرد در



محیط خانواده است و هر کدام از آنها دیگری را مزاحم و رقیب خود در کامجویی از دیگر افراد می‌داند؛ لذا بنیاد خانواده، سست خواهد شد و به دنبال آن هر فردی برای کامجویی بیشتر، ازدواج را سدی بزرگ بر سر راه خود می‌بیند و از آن می‌گریزد.

۳. استواری اجتماع: کشاندن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می‌کند. دختر و پسری که بدون پوشش مناسب، در کنار همدیگر مشغول به کار می‌شوند، نمی‌توانند تمام حواس و همت خود را متوجه وظایف خود کنند. امام صادق (ع) فرموده است: «حضرت عیسی به اصحابش گفت: بر حذر باشید از نگاه آلوده که در زمین قلب، میل به حرام می‌کارد و برای نظرانداز، فتنه ایجاد می‌کند. خوشا به حال کسی که دیده‌اش را در دل قرار داده و دیده‌سر را برای امور لازم قرار دهد».

۴. ارزش و احترام زن: معمولاً مرد از نظر جسمانی نسبت به زن، برتری دارد و زن از نظر عاطفه، برتری خود را بر مرد به اثبات رسانده است. حریم نگاه داشتن و متانت و وقار و عفت در برابر مرد، از وسایلی است که زن برای حفظ مقام و ارزش خود می‌تواند از آن استفاده کند. زن، گوه‌ری است گرانبها و مملو از عشق و محبت که برای حفظ خود از تعرض مردان هوس‌باز باید بهترین راه را برگزیند و آن حریم نگاه داشتن از مردان است و این حریم، جز در سایه حجاب و پوشش اسلامی به دست نمی‌آید (مطهری، ۱۳۶۶: ۷۷).

مبانی نظری پژوهش

نظریه انتخاب عقلانی: بر این اساس، مردم رفتاری را در پیش می‌گیرند که پاداش به همراه دارد و نیازهایشان را برطرف می‌کند. بر طبق این نظریه، انتخاب عقلانی، یک بعد منفعت طلبانه آشکار دارد: من چیزی را انتخاب می‌کنم که بیشترین رضایت خاطر یا منفعت را برایم به بار آورد و این فرض وجود دارد که می‌دانم در چه وضعیتی قرار دارم. تبیینی که در انتخاب عقلانی صورت می‌گیرد، تبیینی قصدی است؛ بدین معنا که آرزوها و عقاید فرد، دلیلی برای کنش او هستند (کرایب، ۱۳۸۹: ۹۲). «بر اساس این نظریه، کجروی، ره آورد گزینش و انتخاب فرد است. افراد به کجروی دست می‌زنند چون چنین می‌خواهند. انتخابی که امکان آن، هر چند با نسبت‌های مختلف، برای همه افراد وجود دارد. این نظریه، هر چند اثرپذیری رفتار از علل پیرامونی و علل محیطی را نفی نمی‌کند؛ ولی در نهایت، فاعل کنش را مسئول اصلی این انتخاب می‌داند؛ بدین معنا که باید اعضای یک جامعه، مطمئن باشند که در صورت تخطی از قوانین و مقررات، به گونه‌ای سنگین مجازات می‌شوند و دست زدن به کار خلاف را بر اساس تئوری گزینش عقلانی، مقرون به صرفه نبینند» (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۱۳).

نظریه خرده‌فرهنگ‌ها: تعلق هر چند ذهنی فرد به یک خرده‌فرهنگ نسبتاً ناهمگون با فرهنگ



غالب؛ به‌ویژه اگر با رضایت‌مندی همراه باشد و فرد از رهگذر این همسویی، به پاداش‌های روانی خوشایند و ارضاکننده‌ای دست یابد، رفته‌رفته سبب می‌شود تا فرد از التزام به اقتضاهای فرهنگ غالب چشم‌پوشد و به نوعی بی‌مسئولیتی در قبال ایفای تعهدات فرهنگی روی آورد. در صورتی که فرد بتواند فشار سنگین ناشی از تقابل اقتضاهای ناهمخوان این دو جریان فرهنگی را تحمل کند و برای آن توجیه کافی داشته باشد، به احتمال بسیار، تقاضای خرده‌فرهنگ یادشده را به زیان فرهنگ غالب، اجابت و از ایفای الزامات شهروندی‌شانه خالی می‌کند (شرف‌الدین، ۱۳۹۰: ۹). «کلوارد و اوهلین یادآور می‌شوند که دست‌یازیدن نوجوانان بزهکار به رفتارهای کجروانه ممکن است برای آنان، نوعی توفیق اجتماعی را در پی داشته باشد و تأیید اعضای یک خرده‌فرهنگ یا یک گروه کجرو که این کجروان نیز معمولاً آن را خرده‌فرهنگ یا گروه خودی می‌پندارند، انواعی از رضایت‌خاطر و احترام را برای آنان به ارمغان آورد که این امر، احتمال استمرار آن رفتارها را تقویت کند» (سلیمی، ۱۳۸۰: ۴۴۵). این نظریه برای تبیین بی‌حجابی زنان وابسته به گروه‌های ضد انقلاب، طبقه‌اشراف، افراد غیر معتقد به هنجارهای ملی و مذهبی و جوانان تنوع‌طلب و هرهری مذهبی که برای قواعد اخلاقی و ارزش‌های جمعی، حرمت و اعتبار چندانی قائل نیستند و برای جلب توجه و ارضای هیجان‌های خود، بی‌پروا و گاه مفتخرانه به نقض قواعد اجتماعی دست می‌زنند، مناسب است (شرف‌الدین، ۱۳۹۰: ۱۳).

«جورج زیمل^۱ معتقد است که مد، رابطه مستقیمی با زنان دارد» (قربانی، ۱۳۸۷: ۶۲). بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در تغییر به سوی مدرنیته، فرصت شکوفایی و تحرک از زنان سلب گردید و این امر موجب شد تا آنها تنوع و شکوفایی را در پدیده‌ی مد جستجو کنند؛ به همین لحاظ سرعت تغییر مد در کالاهای مربوط به زنان پیشتر از مردان است. زنان به وسیله‌ی مد می‌توانند فردیت خود را به اثبات برسانند، به وحدتی یکپارچه دست یابند و برای خود و دیگران جذاب‌تر باشند؛ بنابراین با انتخاب مدهای جدید، دست به مقاومت در برابر موقعیت حاشیه‌ای خود می‌زنند؛ به عبارت دیگر، زنان با مقاومت در برابر شیوه‌های مرسوم مصرف، سعی دارند هویت جدیدی برای خود باز آفرینند که آنها را از موقعیت حاشیه‌ای خارج کند و در معرض دید قرار دهد (رودافشان، ۱۳۹۲: ۲۹). زیمل همچنین معتقد است که «زنان ذاتاً انسان‌های وفادار و با ثباتی هستند؛ در صورتی که مردان در زندگی شخصی و فردی خود بسیار تنوع‌طلبند؛ به همین خاطر زنان این تنوع‌طلبی را در مد جستجو می‌کنند» (قربانی، ۱۳۸۷: ۶۳).

گرهارد لنسکی^۲ از نخستین افرادی است که الگوی دینداری خود را در قالب سنجش ابعاد و شاخص‌های دینداری در اوایل دهه ۱۹۶۰ ارائه کرد. دین از نظر او، عامل مؤثری است که اندیشه و عمل فرد و حتی جوامع مدرن را متأثر می‌کند. لنسکی برای سنجش این تأثیرگذاری، مهمترین

1. Georg Simmel
2. Gerhard Lenski



جنبه‌های دینداری؛ یعنی جهت‌گیری دینی و میزان درگیر بودن با گروه‌های دینی را بررسی کرد. او با استفاده از رویکردهای اجتماعی و شخصی و بیرونی و درونی، چهار بعد مختلف برای دینداری تعریف کرد؛ دو بعد از این ابعاد، با فعالیت‌های جمعی دینداری ارتباط دارند و به فعالیت‌های مشارکتی و نیز فعالیت‌های معاشرتی مشهور شده‌اند؛ دو بعد دیگر نیز با گرایش‌های گوناگون دینی مرتبط هستند که راست‌کیشی عبودیتی نامیده می‌شوند. بررسی‌های اولیه با تأکید بر اهتمام دینی در شهر دیترویت در سال ۱۹۵۸ نشان داد که بین دو فعالیت دینی مشارکتی و معاشرتی و دو نوع جهت‌گیری راست‌کیش و عبودیتی، رابطه بسیار کمی وجود دارد. وی با تأکید بر تحقیقات خود، معتقد است که این چهار بعد، کاملاً جدا و مستقل از هم هستند. «لنسکی هر یک از ابعاد دینداری را این گونه شرح می‌دهد: پایبندی معاشرتی، مبتنی بر تعامل فرد با خانواده و دوستان و همکیشانی است که با او در دین و فرهنگ دینی سهیم هستند؛ در حالی که پایبندی مشارکتی به مشارکت فرد در انجام فعالیت‌های دینی؛ بخصوص به صورت جمعی اشاره دارد. به عقیده او، جهت‌گیری عبودیتی؛ یعنی همان ارتباط شخصی انسان دیندار با خدا که موجب می‌شود فرد در تصمیمات مهم خود، به طور جدی به خواست خدا توجه کند. به نظر وی، دو بعد راست‌کیشی و عبودیتی، فرد را به خود دین متصل می‌کند و ابعاد مشارکتی و معاشرتی، فرد را به گروه‌های دینی پیوند می‌زند» (گنجی، ۱۳۸۳: ۶).

لنسکی، راست‌کیشی را میزان پذیرش نظریه‌های دینی (احکام) و دستوره‌های مجامع دینی و عبودیت را جهت‌گیری فرد در عرصه خصوصی در عبادت می‌داند. منظور از بعد التزام مشارکتی نیز التزام فرد به چارچوب‌ها و ساختارهای رسمی و جمعی یک دین است که سنجش آن با توجه به متوسط فعالیت‌های نیایشی و فعالیت‌های رسمی عبادتی میسر می‌شود. لنسکی، الگوی دینداری خود را از آزمون کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و یهودیان به دست آورده است و یافته‌های پژوهشی وی با ساختار و محتوای دینی این سه شاخه از دینداران منطبق است (همان: ۷۱).

گلاک و استارک طی دهه ۵۰-۶۰ میلادی در تلاش برای فهم و تبیین دین در امریکا برآمدند. آنان بحث ابعاد التزام دینی را در این کشور زنده کردند و با همکاری هم در سال ۱۹۵۶ به شرح و بسط الگوی جدیدی از دینداران پرداختند. هدف اصلی آنها، عموماً درک شیوه‌های گوناگونی بود که مردم با توسل به آن، خود را مذهبی تلقی می‌کردند. «آنان بر این عقیده بودند که به رغم آنکه ادیان جهانی در جزئیات بسیار متفاوتند؛ اما دارای حوزه‌های کلی هستند که دینداری در آن حوزه‌ها یا آن ابعاد جلوه‌گر می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۷). «آنها برای دینداری، چهار بعد اصلی: عمل، باور، تجربه و دانش یا معرفت را تحت عنوان ابعاد عمومی الزام دینی مطرح کردند. این ابعاد چهارگانه، در سطح مقیاس‌های اولیه به پنج شاخص یا مقیاس تقسیم شدند که

1. Glock charles and Stark Rodney

افزایش آن، ناشی از تفکیک بعد عمل به دو بخش شاخص مناسکی و عبادی است. در مقیاس ثانویه، شاخص‌ها در نهایت به هشت عدد افزایش یافت و شاخص‌های ناظر بر روابط اجتماعی دینداران نیز به آن اضافه شد» (گنجی، ۱۳۸۳: ۱۱۵). در ادامه، شرحی از الگوی دینداری مورد نظر آنها آورده می‌شود:

- بعد باور: آن چیزی است که انتظار می‌رود پیروان یک دین بدان اعتقاد داشته باشند. گلاک و استارک این باورها را در هر دین به سه نوع تقسیم کرده‌اند: الف) باورهای پایه‌ای مسلم که ناظر بر شهادت به وجود خدا و معرفی ذات و صفات اوست؛ ب) باورهای غایتگرا که هدف و خواست خدا از خلقت انسان و نقش او در راه نیل به این هدف است؛ ج) باورهای زمینه‌ساز که روش‌های تأمین اهداف و خواست خداوند و اصول اخلاقی را که بشر برای تحقق آن اهداف باید به آنها توجه کند، در بر می‌گیرد. گلاک و استارک بعد باور یا عقیدتی را بعد ایدئولوژیکی نیز نامیده‌اند.

- بعد مناسکی (عمل): نظام اعتقادی در هر دینی وجود دارد؛ اما این اعتقادات به صورت مناسک نمود عینی می‌یابند. تمام ادیان بنا بر اقتضای نوع الهیات خود، نحوه خاصی از عمل و زیست را بر مؤمن الزام می‌کنند که همان عمل دینی است. این عمل خواه ناخواه، در پرتو نظام فقهی و اخلاقی سامان می‌پذیرد. بعد عمل یا مناسک، اعمال دینی مشخصی نظیر: عبادت‌های فردی، نماز، روزه، صدقه، زکات و ... را در بر می‌گیرد. «گلاک و استارک بر این نکته تأکید کرده‌اند که در عملیاتی کردن بعد مناسکی، علاوه بر مشارکت در فعالیت‌های مناسکی، تفاوت‌های مربوط به ماهیت یک عمل و معنای آن عمل نزد فاعلان آن نیز بررسی می‌شود» (آرون، ۱۳۸۶: ۴۰۵).

- بعد تجربی: «تجربه دینی با احساسات، تجربیات و درون فرد دیندار مرتبط است. احساسات و عواطف دینی، وجه عالی تری از دینداری است که کاملاً قلبی و درونی می‌باشد و برخلاف مناسک و مراسم آیینی، نمود بیرونی ندارد. دیندارانی که این بعد را کسب می‌کنند «مخلص» نامیده می‌شوند. گلاک و استارک، تجربه دینی را چندین نوع می‌دانند: الف) تأییدی: حس مؤدت و تأیید وجود خدا؛ ب) ترغیبی: گزینش آگاهانه خدا و اشتیاق به او؛ ج) شیدایی: حس صمیمیت و شور و وجد نسبت به خدا؛ د) وحیانی: مورد اعتماد خدا واقع شدن و کار گزار و فرستاده او بودن» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۵).

- بعد دانشی: بعد معرفتی، عقلانی یا دانش به بعد عقیدتی بسیار نزدیک است. تفاوت این ابعاد به آگاهی و شناخت اعتقادات در بعد دانش مربوط می‌شود. معرفت دینی، آگاهی به متون دینی است که می‌تواند الگویی برای باور، عمل و تجربه دینی باشد. از نظر گلاک و استارک، بعد معرفتی در ارتباط با مطالبی است که مردم از طریق عالمان دینی درباره مذهب می‌آموزند.

- بعد پیامدی: این بعد از میان ابعاد الگوی دینداری گلاک و استارک، به دلیل بیشترین انتقادات،



پس از مدتی حذف شد؛ از جمله اینکه، بعد پیامدی فی نفسه پیامد دینداری است نه بعدی از آن. بعد پیامدی دینداری، به اعمالی گفته می‌شود که از عقاید، احساسات و اعمال مذهبی، ریشه می‌گیرد و از ثمرات و نتایج ایمان در زندگی و کنش‌های بشر است. از نظر این دو محقق، این بعد، جدا از سایر ابعاد، قابل بررسی نیست. رفتارهای دینی می‌توانند در معنای پیامدی، سنجیده‌ای از دینداری باشند که منجر به استواری ایمان مذهبی می‌شود تا از باور، اعمال، تجربه و دانش دینی پیروی شود» (همان: ۴۳). الگوی دینداری گلاک و استارک، از نخستین الگوهای است که بسیاری از الگوهای دینداری بعدی، ابعاد خود را از آن وام گرفته‌اند.

تئوری ضعف جامعه‌پذیری

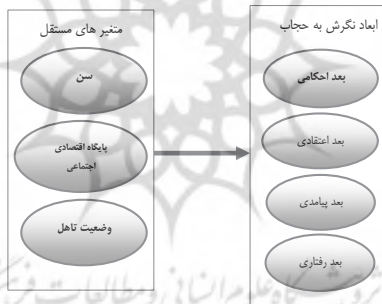
از نظر پارسونز، جامعه، نوع خاصی از تجمع انسانی است. وی، اجتماعی شدن (جامعه‌پذیری) را فرایندی می‌داند که طی آن الگوهای فرهنگی؛ یعنی ارزش‌ها، اعتقادات، زبان و نمادها در نظام شخصیت، درونی می‌شوند. به نظر او، این فرایند، از مهمترین فرایندهایی است که می‌توان در جامعه در نظر گرفت. جامعه برای ایجاد نظم، نیاز به اجتماعی کردن اعضای جدید دارد. پارسونز فرایند مذکور را ناشی از یک ارتباط همه‌جانبه میان نظام‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌داند و معتقد است جامعه‌پذیری، عمدتاً در خانواده، نظام آموزشی جامعه، وسایل ارتباط جمعی، فعالیت‌های تربیتی در سندیگاهها و احزاب سیاسی انجام می‌گیرد (روشه، ۱۳۷۹: ۱۰۴). با نگاه به این نظریه، انتقال ندادن و درون‌ریزی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی در ساختار شخصیت، نبود حساسیت متناسب نسبت به رعایت انتظارات جمعی، ضعف تعلق به فرهنگ خودی، بی‌قیدی و بی‌مسئولیتی در رعایت قواعد اجتماعی، ضعف انگیزه در انجام کنش‌های همسو، بی‌مبالاتی در رعایت حریم‌ها، ارتکاب جرایم و انحرافات که در دوره‌های سنی مختلف به صورت‌های گوناگونی رخ می‌دهد، ریشه در مراحل مختلف رشد شخصیت فرد دارد. این موضوع به عنوان یک متغیر وابسته، بیش از آنکه به شخص مربوط باشد، به عملکرد کارگزاران جامعه‌پذیری همچون: خانواده، شبکه‌های ارتباطی، محیط‌های آموزشی، کانون‌های فرهنگی و وسایل ارتباط جمعی مربوط می‌شود که در تربیت و شکوفایی استعدادها، اعضای جدید و آماده‌سازی آنها برای ایفای نقش‌های شهروندی نقش محوری دارند. عملکرد ضعیف یا متعارض و ناهمخوان این کارگزاران، آثار جبران‌ناپذیری در مراحل بعدی بر جای می‌گذارد و به دلیل نبود زیرساخت‌های مناسب، بسیاری از سیاست‌ها و برنامه‌ها را بی‌اثر می‌سازد. در صورتی که فرد در مراحل اولیه زندگی خود در معرض آموزه‌ها و تجربه‌های زیستی ناهمگونی چون زندگی در دیگر فرهنگ‌ها و محیط‌ها قرار گیرد، به از خودیگانگی فرهنگی، همسویی با ارزش‌ها و هنجارهای غیرخودی و سرپیچی از هنجارهای جامعه گرایش پیدا خواهد کرد. بی‌حجابی نیز

به عنوان یک تخلف هنجاری، دست کم در مورد برخی کنشگران، در فرایند جامعه‌پذیری و کاستی‌های تربیتی ریشه دارد (شرف‌الدین، ۱۳۸۶: ۵۹).

چارچوب نظری

چارچوب نظری تحقیق حاضر، برگرفته از نظریهٔ گلاک و استارک در تبیین موضوع مورد نظر است. همانطور که پیش از این نیز ذکر شد، ابعاد دینداری در نظر آنها عبارتند از: باور، مناسک، تجربه و دانش. الگوی که آنها ارائه دادند، الگویی است که پژوهشگران حوزه‌های مختلف روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز به کار گرفته‌اند و با دین اسلام هم تطبیق داده شده است. در پژوهش حاضر برای سنجش دینداری جوانان و میزان تقید به آن از پرسش‌نامهٔ سنجش دینداری مسلمانان که سراج‌زاده (۱۳۷۸) آن را ترجمه و برای جامعهٔ ایران مناسب‌سازی کرده، استفاده شده است. اعتبار این پرسش‌نامه در پژوهش سراج‌زاده (همان) و شریفی (۱۳۸۱) مورد تأیید بوده است.

مدل تحلیلی



تعریف مفاهیم

- **حجاب:** هر آنچه میان دو چیز حائل شود، حجاب است. برخی نیز این واژه را کمی دقیق‌تر تعریف کرده‌اند؛ از نظر آنان، حجاب، حائل میان دو چیز است و مانع تلاقی آن دو با هم می‌شود؛ حال، آن دو چیز می‌تواند مادی باشند یا معنوی یا اینکه یکی مادی و دیگری معنوی. آن مانع هم می‌تواند مادی باشد یا معنوی (مطهری، ۱۳۶۶: ۲۲).

- **بعد اعتقادی:** بعد اعتقادی یا باورهای دینی عبارت است از باورهایی که انتظار می‌رود پیروان آن دین به آنها اعتقاد داشته باشند (سراج‌زاده، ۱۳۸۰).

- **بعد احکامی:** آن دسته از تعالیم دینی هستند که دستورات و مسائل عملی فردی و اجتماعی شامل عبادات و تعاملات اجتماعی (مقررات دینی) را در بر می‌گیرند (فیض، ۱۳۷۳: ۲۵).

- **بعد رفتاری:** این بعد شامل اعمال و رفتارهای دینی مشخصی همچون: عبادت، نماز، شرکت



در آیین‌های دینی خاص، روزه گرفتن و ... است که انتظار می‌رود پیروان هر دین آنها را به جا آورند (سراج‌زاده، ۱۳۸۰).

- **بعد پیامدی:** بعد پیامدی یا آثار دینی، ناظر به اثرات باورها، اعمال، تجارب و دانش دینی بر زندگی روزمره پیروان است (همان).

- **نگرش:** نوعی آمادگی در فرد است که احساسات و تمایلات خاصی را در وی برمی‌انگیزد و او را به انجام رفتاری خاص وامی‌دارد (اوپنهایم، ۱۳۶۹: ۱۲۴).

چهار بعد از ابعاد الگوی گلاک و استارک برای تعریف عملیاتی متغیر وابسته در این مدل در نظر گرفته شد.

جدول شماره (۱). ابعاد نگرش به حجاب

مفهوم	ابعاد	گویه‌ها
اعتقادی		پوشش زنان باید بر اساس اعتقادات دینی باشد.
		لباس نامناسب، زن را در معرض گناه قرار می‌دهد.
		نوع لباس پوشیدن زنان با رستگاری آنها ارتباط دارد. حجاب، زن را از نگاه‌های بد و همراه با گناه مردان حفظ می‌کند.
احکامی		لباسی مناسب است که بدن زن را از دید مردان نامحرم بپوشاند.
		مدل لباس زنانه نباید طوری باشد که باعث جلب توجه مردان شود.
		زنان باید از پوشیدن لباس‌های تنگ و کوتاه اجتناب کنند.
رفتاری		لباسی مناسب است که برجستگی‌های اندام زنان را بپوشاند.
		من بیرون از خانه از لباس تنگ استفاده می‌کنم.
		من از جادر استفاده می‌کنم.
پیامدی		قسمتی از موهای جلوی سرم از زیر روسری پیداست.
		من از شلووارهای کوتاه استفاده می‌کنم.
		لباس‌هایی که باعث جلب توجه مردان می‌شود به فساد دامن می‌زنند.
		لباس‌های بدن‌نما، سلامت رابطه دختران و پسران را تهدید می‌کند.
		آرایش کردن زنان، موجب نشاط و شادی آنها می‌شود.
		آرایش زننده، اثرات منفی اجتماعی دارد.

ایلام، خرداد ۱۳۹۵

ویژگی‌های زمینه‌ای

ویژگی‌های زمینه‌ای به مشخصه‌های بیولوژیکی و اجتماعی افراد گفته می‌شود. بر اساس دیدگاه کورت لوین^۱، رفتار فرد علاوه بر خصوصیات محیطی، تابع خصوصیات شخصی نیز هست (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۵۹). ویژگی‌های زمینه‌ای تحقیق حاضر شامل متغیرهایی چون: سن^۲، مقطع تحصیلی (با چهار شاخص کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا)، وضعیت تأهل (مجرد-متأهل) و پایگاه اجتماعی-اقتصادی که با ابعاد: درآمد، تحصیلات، نوع شغل و وضعیت شغلی (شاغل-غیر شاغل) سنجیده می‌شود، در مجموع تحت عنوان ویژگی‌های فردی آورده شده است.

روش‌شناسی

روش پژوهش حاضر، پیمایشی است که جامعه آماری آن شامل تمام زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام به تعداد ۱۲۲ هزار و ۲۳۳ نفر در سال ۱۳۹۵ بود. حجم نمونه نیز از طریق فرمول کوکران با خطای ۰/۰۴ به تعداد ۲۶۷ نفر برآورد شد و از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده گردید؛ بدین صورت که ابتدا شهر ایلام، مطابق با نقشه شهری (برگرفته از وبگاه اینترنتی به‌راه) به بخش‌های مختلف تقسیم شد و از بین این بخش‌ها دو بخش «رزمندگان» و «فردوسی» به صورت تصادفی انتخاب گردید. در مرحله بعد نیز با توجه به حجم بالای بلوک‌های درون هر بخش، دوباره به صورت تصادفی نمونه‌گیری به عمل آمد و از بخش رزمندگان، ۷ بلوک و از بخش فداییان اسلام، ۶ بلوک به طور تصادفی انتخاب شد. در نهایت، تمام زنان ۱۵ سال به بالای آن مناطق در نمونه، جای گرفته و مورد مطالعه قرار گرفتند. برای جمع‌آوری اطلاعات نیز از پرسش‌نامه گلاک و استارک در سنجش حجاب استفاده شد و سؤالات پرسش‌نامه در دو قسمت: الف) سنجش حجاب و ب) مشخصات فردی و اجتماعی طرح گردید. ابزار تجزیه و تحلیل داده‌ها نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۱ بود. برای تحلیل داده‌ها نیز از نوع آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد. آزمون مورد استفاده برای ارتباط متغیرهای وابسته، آزمون فریدمن بود و جهت تعیین رابطه بین متغیرهای دموگرافیک و نگرش پاسخگویان به حجاب، آزمون t لحاظ شد.

اعتبار و پایایی

اعتبار پرسش‌نامه که از نوع اعتبار صوری است، با قضاوت اساتید خبره جامعه‌شناسی تأیید شد. پایایی سؤالات پرسش‌نامه، از طریق محاسبه آلفای کرونباخ و با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS

1. Kurt Lewin
2. age



انجام گرفت. بدین صورت که ابتدا پرسش‌نامه بین ۳۰ نفر به عنوان پایلوت، توزیع گردید و از تعداد سؤالات، آلفا گرفته شد؛ بنابراین سؤالاتی که ضریب آلفای آنها ضعیف بود، حذف و برخی از سؤالات نیز اصلاح شدند. نتایج آزمون آلفا حاکی از آن بود که سؤالات پرسش‌نامه برای سنجش متغیرهای مورد نظر، مناسب و از پایایی مورد نظر برخوردارند.

جدول شماره (۲). جدول آلفای کرونباخ ابعاد نگرش به حجاب

پایایی	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفا در مطالعه نهایی
بعد اعتقادی	۴	۰/۸۰۹
بعد احکامی	۴	۰/۷۹۲
بعد رفتاری	۴	۰/۶۷۲
بعد پیامدی	۴	۰/۷۴۵
نگرش به حجاب	۴	۰/۷۲۴

یافته‌ها

تحلیل توصیفی

جدول شماره (۳). توزیع فراوانی متغیرهای زمینه‌ای پژوهش

توزیع فراوانی	فراوانی	سن
سن	فراوانی	درصد
۲۰ تا ۲۹	۱۲۶	۴۷/۲
۳۰ تا ۳۹	۸۱	۳۰/۳
۴۰ تا ۴۹	۴۶	۱۷/۲
۵۰ به بالا	۱۴	۵/۲
کل	۲۶۷	۱۰۰
وضعیت تأهل	متأهل	۱۷۰
	مجرد	۹۷
	کل	۲۶۷
پایگاه اقتصادی -	پایین	۹۱
	متوسط	۱۳۹
	بالا	۳۷
	کل	۲۶۷
		۱۰۰

جدول فوق نشان می‌دهد که در توزیع فراوانی سن پاسخگویان، بالاترین درصد، مربوط به رده سنی ۲۰ تا ۲۹ سال و پایین ترین درصد، مربوط به رده سنی ۵۰ سال به بالا بوده است. توزیع فراوانی مربوط به وضعیت تأهل نیز نشان می‌دهد که بیشترین درصد پاسخگویان، افراد متأهل (۶۳/۷) و بقیه پاسخگویان، افراد مجرد (۴۳/۳) بوده‌اند. در توزیع فراوانی پاسخگویان مربوط به پایگاه اقتصادی - اجتماعی نیز بیشترین درصد پاسخگویان مربوط به افراد دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط (۴۲/۱) و پایین ترین آمار نیز مربوط به پاسخگویان دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا (۱۳/۹) درصد بوده است.

توزیع فراوانی متغیرها

جدول شماره (۴). میزان نگرش پاسخگویان نسبت به ابعاد حجاب

بعد اعتقادی		بعد احکامی		بعد رفتاری		بعد پیامدی		نگرش به حجاب		
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
متوسط	۱۹	۷/۱	۲۸	۱۰/۵	۵۳	۱۹/۹	۴۶	۱۷/۲	۲۶	۹/۷
زیاد	۱۰۱	۳۷/۸	۱۱۲	۴۱/۹	۱۱۶	۴۳/۴	۱۱۳	۴۲/۳	۱۶۶	۶۲/۲
بسیار زیاد	۱۴۷	۵۵/۱	۱۲۷	۴۷/۶	۹۸	۳۶/۷	۱۰۸	۴۰/۴	۷۵	۲۸/۱
کل	۲۶۷	۱۰۰	۲۶۷	۱۰۰	۲۶۷	۱۰۰	۲۶۷	۱۰۰	۲۶۷	۱۰۰

توزیع آماری جدول فوق نشان می‌دهد که میزان نگرش ۵۵/۱ درصد از پاسخگویان مورد مطالعه به بعد اعتقادات دینی نسبت به حجاب، بسیار زیاد؛ ۳۷/۸ درصد، زیاد و ۷/۱ درصد، متوسط بوده است؛ بنابراین بیشترین پاسخگویان دیدگاهشان در سطح بسیار زیاد است. ۴۷/۶ درصد از پاسخگویان مورد مطالعه با بعد احکامی، بسیار؛ ۴۱/۹ درصد، زیاد و ۱۰/۵ درصد نیز در حد متوسط موافق بوده‌اند؛ لذا بیشترین میزان پاسخگویان نگرش بسیار زیاد داشته‌اند. توزیع فراوانی بعد رفتاری نیز نگرش ۴۳/۴ درصد از پاسخگویان را زیاد، ۳۶/۷ درصد را بسیار زیاد و ۱۹/۹ درصد را در حد متوسط نشان می‌دهد؛ همچنین جدول بالا میزان موافقت ۴۰/۴ درصد از پاسخگویان با بعد پیامدی را بسیار، ۴۲/۳ درصد را زیاد و ۱۷/۲ درصد را در حد متوسط دانسته است؛ همچنین بالاترین میزان نگرش از کل پاسخگویان، ۶۲/۲ درصد با معیار زیاد و کمترین میزان نگرش از مجموع پاسخگویان ۹/۷ درصد با معیار متوسط بوده است.



جدول شماره (۵). آزمون فریدمن در ارتباط با

متغیرهای وابسته

میانگین رتبه	
۲/۷۷	بعد اعتقادی
۲/۵۷	بعد احکامی
۲/۳۹	بعد پیامدی
۲/۲۸	بعد رفتاری

نتیجه میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که بعد اعتقادی مربوط به حجاب با ضریب ۲/۷۷ در اولویت قرار دارد و این بیانگر این است که در ارتباط با متغیرهای فوق، پاسخگویان، بیشتر از بعد اعتقادی به حجاب می‌نگرند. ابعاد احکام دینی و پیامدی در رابطه با حجاب نیز به ترتیب در اولویت دوم و سوم قرار دارند. بعد رفتاری نیز با کمترین مقدار ضریب در اولویت چهارم قرار گرفته و نشان می‌دهد که پاسخگویان از لحاظ رفتاری (استفاده از چادر، پرهیز از لباس تنگ و ...) کمتر به حجاب عمل می‌کنند.

جدول شماره (۶). نتیجه آزمون معناداری فریدمن

۲۶۷	حجم نمونه
۳۸/۰۶۹	Chi-Square
۳	درجه آزادی
۰/۰۰۰	Asymp. Sig

نتیجه آزمون فوق با مقدار Chi-Square: 38/069 در سطح خطای یک درصد می‌توان مشاهده کرد؛ با توجه به خروجی‌های بالا نتیجه نهایی ابعاد نگرش به حجاب از نظر زنان متفاوت است.

آزمون متغیرهای دموگرافیک

جدول شماره (۷). آزمون رابطه بین متغیرهای مستقل نگرش به حجاب

سطوح بحرانی	اختلاف میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	t		وضعیت تأهل
				سطح پایین	سطح بالا	
۱/۶۹۴۸	۱/۵۷۸۶	۱/۶۳۶۷۰	۰/۰۰۰	۲۶۶	۵۵/۵۰۲	وضعیت تأهل
۳/۲۵	۳/۱۱	۳/۱۸۴	۰/۰۰۰	۲۶۶	۸۸/۴۴۹	نگرش به حجاب
۱/۸۷۷۷	۱/۷۱۷۸	۱/۷۹۷۷۵	۰/۰۰۰	۲۶۶	۴۴/۲۷۴	پایگاه اقتصادی - اجتماعی
۱/۹۱۴۳	۱/۶۹۶۲	۱/۸۰۵۲۴	۰/۰۰۰	۲۶۶	۳۲/۵۹۳	سن
۱/۶۹۴۸	۱/۵۷۸۶	۱/۶۳۶۷۰	۰/۰۰۰	۲۶۶	۵۵/۵۰۲	وضعیت تأهل
۳/۲۵	۳/۱۱	۳/۱۸۴	۰/۰۰۰	۲۶۶	۸۸/۴۴۹	نگرش به حجاب

همانطور که جدول فوق نشان می‌دهد سطح معناداری به دست آمده از رابطه بین وضعیت تأهل و گرایش به حجاب، $0/000$ است که کمتر از $0/05$ می‌باشد؛ لذا فرضیه تحقیق تأیید می‌شود؛ یعنی بین وضعیت تأهل و نگرش به حجاب، رابطه معنادار آماری وجود دارد؛ به عبارت بهتر، زنان متأهل نسبت به زنان مجرد، گرایش بیشتری به حجاب داشته‌اند. در رابطه بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و نگرش به حجاب، با توجه به اینکه برای سنجش این فرضیه از آزمون t استفاده شده است، سطح معناداری به دست آمده ($0/000$)، کمتر از $0/05$ می‌باشد و فرضیه تحقیق، رد نمی‌شود؛ یعنی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و نگرش به حجاب، رابطه معنادار آماری وجود دارد و این بدان معناست که زنان با پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر، گرایش کمتری به حجاب دارند؛ همچنین در رابطه بین متغیر سن و نگرش به حجاب، سطح معناداری آزمون، $0/000$ و کمتر از $0/05$ است؛ بنابراین فرضیه H_0 ، رد و فرضیه H_1 ، تأیید می‌شود؛ یعنی بین سن و نگرش به حجاب، تفاوت معنادار آماری وجود دارد و این بدان معناست که هرچه سن زنان پاسخگو بیشتر باشد، گرایش آنها به حجاب، بیشتر خواهد بود. لازم به ذکر است که تعداد اندکی از افراد پاسخگو به پرسش‌نامه، نظری انتقادی به حجاب داشتند و از پاسخ‌هایشان استنباط می‌شد که علاقه و گرایش ضعیفی به حجاب دارند و با توجه به مدرن شدن زندگی، حجاب را محدودیتی برای پیشرفت می‌دانستند.



نتیجه‌گیری

مسئله حجاب در بستری از روابط اجتماعی شکل می‌گیرد که علاوه بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از مؤلفه‌های مذهبی، معنوی، منزلتی، شخصیتی و رفتاری نیز برخوردار است. این مسئله از پارادایم‌ها و منظرهای مختلفی قابل بررسی است. در این تحقیق، سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که میزان نگرش زنان ۱۵ سال به بالای شهر ایلام، نسبت به حجاب چه اندازه است؟ همچنین سعی شده رابطه حجاب با متغیرهای دموگرافیک (سن، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و وضعیت تأهل) مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌ها تفاوت معنادار بین ابعاد نگرش به حجاب از نگاه زنان شهر ایلام را نشان می‌دهد. بررسی نگرش پاسخگویان در ارتباط با متغیرهای اعتقادات دینی، احکام مربوط به حجاب، پیامدهای حجاب و رفتار در عمل نیز نشان می‌دهد که آنها بیشتر از بعد اعتقادی به حجاب می‌نگرند و کمتر از لحاظ رفتاری (استفاده از چادر، پرهیز از لباس تنگ، پوشاندن موهای جلوی سر و عدم استفاده از شلوار کوتاه) به آن عمل می‌کنند؛ همچنین یافته‌ها نشان‌دهنده این است که بین متغیرهای وضعیت تأهل، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و سن با نگرش به حجاب، رابطه وجود دارد؛ بدین معنی که زنان متأهل، نسبت به زنان مجرد، گرایش بیشتری به حجاب دارند. رابطه بین متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی با نگرش به حجاب نیز تأیید شد. این امر نشان می‌دهد که بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی (شامل: تحصیلات، درآمد و وضعیت شغلی) و نگرش به حجاب، رابطه معنادار آماری وجود دارد و این بدان معناست که زنان دارای طبقه اقتصادی پایین‌تر، نسبت به افراد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتر، گرایش بیشتری به حجاب دارند و این امر نشان‌دهنده آن است که وضعیت اقتصادی در سطح بالاتر، نمی‌تواند تضمین‌کننده حجاب و گرایش به مذهب باشد. رابطه متغیر سن و گرایش به حجاب نیز سنجیده شد و فرضیه تحقیق تأیید گردید؛ بدین معنا که زنان دارای سن بالاتر نسبت به زنانی که سن پایین‌تری دارند گرایش بیشتری به حجاب دارند.

پیشنهادها

- با توجه به اینکه آزمون‌ها و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که در رتبه‌بندی‌ها، زنان از لحاظ رفتاری (استفاده از چادر، پرهیز از لباس تنگ، پوشاندن موهای جلوی سر و عدم استفاده از شلوار کوتاه) کمتر به حجاب عمل می‌کنند؛ لذا لازم است از سوی سازمان‌هایی چون: فرهنگ و ارشاد اسلامی و آموزش و پرورش، در جهت تقید زنان به اعتقادات دینی؛ به نحوی که این اعتقادات را در رفتار و کردار خود بروز دهند، تدابیری اندیشیده شود.

- ایجاد سازوکارهای جدی در جهت کاهش فاصله طبقاتی و ایجاد تعادل در پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد جامعه با توجه به آیات و روایات؛ همچنین آموزش سبک زندگی اسلامی به

افرادی که در طبقات بالای جامعه جای می گیرند.

- با توجه به نتیجه تحقیق که نشان می دهد زنان متأهل، نسبت به زنان مجرد، گرایش بیشتری به حجاب دارند، پیشنهاد می شود سازمان های ذی ربط در جهت ازدواج آسان، کشاندن دامنه اخلاق به ازدواج و پرهیز از اسراف و هزینه های سرسام آور در ابتدای زندگی زناشویی، برنامه ریزی های دقیقی انجام دهند.

- در جهت تحکیم بنیان خانواده و آموزش و آگاهی پدران و مادران؛ به عنوان الگوی دینی برای تربیت فرزندان، برنامه ریزی مؤثر لازم است.

پی نوشت

[۱]. یکی از معتبرترین کتاب های حدیث در بین مسلمانان است که توسط حافظ ابو داوود سلیمان بن اشعث سجستانی (۲۰۲ - ۲۷۵ هجری) نوشته شده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- قرآن کریم، (۱۳۷۰)، ترجمه مهدی الهی قمشاهی، انتشارات اسوه.
- آرون، ریمون؛ (۱۳۸۶)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی و فرهنگی.
- آقایانی جاووشی، اکبر، داوود طالبیان، مهدی حبیبی، وحیده دهاقین و سمیه سادات انوری؛ (۱۳۸۹)، «دیدگاه جوانان و میانسالان در مورد حجاب برتر»، مجله علوم رفتاری، ج چهارم، شماره ۱.
- ابهری، مجید؛ (۱۳۹۰)، «حجاب»، بازیابی از: <http://www.khabaronline.ir>.
- احمدی، یعقوب؛ (۱۳۸۸)، «وضعیت دینداری و نگرش به آینده دین در میان نسل ها (مطالعه موردی: شهر سندج)»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره اول، ۱۷ - ۴۴.
- افشانی، سیدعلیرضا و احمد زارعان؛ (۱۳۹۳)، «نقش رسانه ها در گسترش و تعمیق فرهنگ عفاف و حجاب و تأثیر آن بر امنیت فردی و اجتماعی»، فصلنامه دانش انتظامی خراسان شمالی، دوره ۱، شماره ۳.
- اوینهایم، آبراهام؛ (۱۳۶۹)، طرح پرسشنامه و سنجش نگرش ها، ترجمه مرضیه کریم نیا، مشهد: آستان قدس رضوی.
- پاکتچی، احمد؛ (۱۳۶۷)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، تهران: مرکز پژوهش های ایران اسلامی.
- ترکاشوند، امیرحسین؛ (۱۳۸۹)، حجاب در عصر پیامبر (ص)، تهران: فیبا.
- چلبی، مسعود؛ (پاییز و زمستان ۱۳۷۳)، تحلیل شبکه در جامعه شناسی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵.
- حداد عادل، غلامعلی؛ (۱۳۸۶)، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، تهران: سروش.
- خیدانی، لیلی؛ (۱۳۹۴)، «بررسی فرهنگ حجاب و عفاف و نگرش به آن در بین دانشجویان دختر دانشگاه های استان ایلام»، پژوهش نامه زنان، دوره ۶، شماره ۱۲.
- دورانت، ویلیام جیمز؛ (۱۳۸۵)، تاریخ تمدن، مشرق زمین گهواره تمدن، تهران: علمی و فرهنگی.
- رجالی، مهتری، مهناز مستاجران و مهران لطفی؛ (مرداد و شهریور ۱۳۹۱)، «نگرش دانشجویان دختر دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی اصفهان نسبت به حجاب و پوشش زنان و برخی عوامل مؤثر بر آن»، مجله تحقیقات نظام سلامت، دوره ۸، شماره ۳، ۱-۲۹.



- رستگار خالد، امیر، میثم محمدی و سحر نقی پور ایوکی؛ «کنش های اجتماعی زنان و دختران نسبت به حجاب و رابطه آن با مصرف اینترنت و ماهواره»، فصل نامه مطالعات راهبردی زنان، سال چهارم، شماره ۵۶. رفیع پور، فرامرز؛ (۱۳۷۴)، کندو کاوها و پنداشته‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____؛ (۱۳۷۸)، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، تهران: سروش.
- رمضان زاده، معصومه؛ (خر داد ۱۳۹۰)، «فلسفه حجاب و پیشینه حجاب»، پیوند، شماره ۳۸۰، ۱۵-۱۸.
- رودافشان، ناهید؛ (۱۳۹۲)، «زنان مد و مقاومت در برابر فرهنگ عمومی»، ماهنامه اقتصادی سیاسی اجتماعی گزارش، شماره ۲۴۷.
- روشه، گی؛ (۱۳۷۹)، کنش اجتماعی، ترجمه هما زنجانی زاده، چ چهارم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- زاهد زاهدانی، سعید و عبدالله دشتی؛ (بهار ۱۳۸۵)، «گرایش دانشجویان به انواع حجاب در طی سال های ۶۹ تا ۸۰»، نشریه مطالعات اجتماعی ایران، سال اول، دوره ۱، شماره ۱، ۱۰۱-۱۲۴.
- سراج زاده، حسین؛ (بهار و تابستان ۱۳۷۸)، «نگرش ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی و دلالت های آن برای نظریه سکولار شدن»، نمایه پژوهش، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰.
- _____؛ (۱۳۸۰)، «بررسی عملیاتی دینداری در پژوهش های اجتماعی»، نامه پژوهش، شماره ۲۰ و ۲۱.
- سلیمی، علی؛ (۱۳۸۰)، جامعه شناسی کجروی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شار پور محمود، سید زینب تقوی و مهدی محمدی؛ (۱۳۹۱)، «تحلیل جامعه شناختی عوامل مؤثر بر گرایش به حجاب (مطالعه موردی: دانشجویان دختر دانشگاه مازندران)»، فصل نامه تحقیقات فرهنگی ایران، سال پنجم، شماره ۳.
- شرف الدین، سید حسین؛ (۱۳۸۶)، اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____؛ (۱۳۹۰)، ریشه های جامعه شناختی بی حجابی، فصل نامه فقه، دوره ۱۴، شماره ۸۹.
- شریفی، طیبه؛ (۱۳۸۱)، بررسی رابطه نگرش دینی با سلامت عمومی، افسردگی، اضطراب، پر خاشگری در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی اهواز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی اهواز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- صالح آبادی، ابراهیم؛ (۱۳۹۳)، «بررسی جامعه شناختی حجاب زنان در شهر اسفراین»، فصل نامه مطالعات جامعه شناختی جوانان، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۱۳-۱۳۶.
- طالبی دلیر، معصومه و سیدمجتبی رضوی طوسی؛ (۱۳۹۴)، اعتقاد به حجاب و نگرش های مربوط به آن، فصل نامه زنان و خانواده، سال هفتم، شماره ۲۳.
- فرجی، مهدی و نفیسه حمیدی؛ (۱۳۸۴)، بررسی نگرش زنان نسبت به انواع پوششهای رایج (طرح پژوهشی)، تهران: دفتر برنامه ریزی پژوهشهای کاربردی، ۱-۲۴.
- فیض، علیرضا؛ (۱۳۷۳)، مبادی فقه و اصول، تهران: دانشگاه تهران.
- قربانی، سمیه؛ (۱۳۸۷)، «الذت و تکرار؛ مد و زندگی روزمره از دیدگاه جورج زیمل، خردنامه همشهری»، شماره ۲۸، ۶۲ و ۶۳.
- کرایب، ایان؛ (۱۳۸۹)، نظریه اجتماعی مدرن از پارسنز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگه.
- گنجی، محمد؛ (۱۳۸۳)، تبیین وضعیت دینداری دانشجویان دانشگاه اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- مجلسی، محمدباقر؛ (۱۳۶۲)، بحار الانوار، ترجمه محمد روحانی زمان آبادی، ج ۴۳، تهران: مهام.
- محبوبی منش، حسین؛ (۱۳۸۶)، «تحلیل اجتماعی مسئله حجاب»، فصل نامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، سال دهم، شماره ۳۸، ۸۸-۱۳۴.
- محبوب، محبوبه؛ (۱۳۸۹)، «حجاب»، نشریه پژوه، پژوهشکده باقرالعلوم.
- محسنیان راد، مهدی؛ (۱۳۸۵)، ارتباط شناسی، تهران: سروش.
- محمدی، اصغر؛ (۱۳۸۴)، «عوامل مؤثر بر گرایش به بدحجابی در بین دختران و زنان شهر اصفهان»، فصل نامه تخصصی جامعه شناسی، سال اول، شماره ۴، ۴۷-۷۱.
- مطهری، مرتضی؛ (۱۳۶۶)، مسئله حجاب، تهران: صدرا.
- مهدی زاده، محمد؛ (۱۳۸۵)، «هیافتی انتقادی به فرهنگ و جامعه نو»، فصل نامه رسانه، سال یازدهم، شماره ۱.
- مهریزی، مهدی؛ (۱۳۷۹)، آسیب شناسی حجاب، تهران: جوانه رشد.

ب) انگلیسی

- Bhui, k, Khatib, Y., & et al. (2008). Cultural identity, clothing and common mental disorder: A prospective school-based study of white British and Bangladeshi adolescents. *Epidemiol Community Health* , 435-41.
- Glock, Charles and Stark Rodney (1965) *Religion and society in Tension*. Chicago: Rand McNally.
- Tarlo, E. (2007). Hijab in London: Metamorphosis, Resonance and Effects. *Journal of Material Culture*, 156-131, 12.

